

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال پنجم، شماره نهم

بهار و تابستان ۹۷

صفحات ۲۲۰-۱۸۵

بررسی موانع و عوامل وحدت اسلامی از منظر آیات قرآن کریم*

سجاد محمدفام**

اکبر محمدفام***

چکیده

یکی از اصول اساسی دین اسلام در تنظیم روابط بین انسانها و ملل، همزیستی مسالمت آمیز است. این همزیستی در سطوح مختلف متصور می‌شود که اولین سطح آن در حوزه امت اسلام است. پر واضح است که ادامه حیات عزتمندانه مسلمین در همه اعصار و امروزه در گرو وحدت امت اسلام است. با توجه به اینکه قرآن کریم از موارد اشتراک و اتفاق همه فرق امت اسلامی است و همچنین آیات قرآن کریم به کرات و متعدد به وحدت و اتحاد، سفارش و از اختلاف و تفرقه نهی کرده است، بحث از وحدت از منظر قرآن کریم، می‌تواند راهگشا بوده و مورد قبول همه مذاهب اسلامی باشد. از همین رو در این نوشتار با رویکرد توصیفی تحلیلی به مباحث وحدت و اتحاد امت اسلام از منظر آیات قرآن کریم پرداخته شده است. این مباحث عبارتند از: چیستی وحدت، چگونگی ایجاد وحدت اسلامی، موانع وحدت، و عوامل حفظ و تحکیم وحدت امت اسلام.

کلیدواژه‌ها: تفرقه، عوامل وحدت، موانع وحدت، قرآن.

*- تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۰

s.mohammadfam2000@gmail.com

smn1366@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان،

*** طلبه سطح دو حوزه علمیه حضرت ولی عصر عج بناب،

مقدمه

امروزه انسجام و یکپارچگی میان مسلمانان نه تنها از ضروری‌ترین مسائل روز به شمار می‌آید، بلکه ادامه حیات آنان به این امر مهم بستگی پیدا کرده است. امروز حساسیت به اوج رسیده دنیای غرب به مسلمانان از یک سو و عدم احساس مسئولیت مسلمانان نسبت به همدیگر از دیگر سو، و نیز فتنه افکنی و قتل‌عام‌های کینه‌توزانه دسته‌جمعی و تهاجم مرگبار با سلاح‌های پیشرفته و مدرن و سکوت مجامع بین‌المللی، همدلی و همسویی جهان اسلام را ضروری‌تر می‌سازد و همواره این پیام را می‌دهد که هم اکنون حیات و عزت مسلمانان در گرو وحدت است.

به راستی، آیا مسلمانان از خود پرسیده اند که با قطع نظر از نابسامانیهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... تحمیلی بر مسلمانان، چرا این همه نا آرامی‌ها و لشکرکشی‌ها در کشورهای اسلامی اتفاق می‌افتد و حوادثی از این دست با کدام معیار، قابل توجیه و با چه منطقی سازگار است؟! نه تنها کشورهای به ظاهر متمدن و حامی حقوق بشر! چاره ای نمی‌اندیشند، که آنها به نحوی با عاملان چنین فجایعی همدست اند و دستشان را با خون هزاران انسان بی‌گناه آلوده‌اند.

چرا؟ راه چاره چیست؟ تا به کی کشورهای اسلامی محل تاخت و تاز کشورهای مستکبر و زورگو باشند؟ تا چه زمانی انسان مسلمان با دیدن صحنه‌های دردناک و به خون خفتن هم‌کیشان خود و ضجه زدن زنان فرزند مرده و بچه‌های مادر از دست داده، غصه دار باشند؟! و تا چه موقعی منتظر باشیم که زور مداران، با ایجاد اختلاف در بین فرق و مذاهب اسلامی بر آنها سلطه یافته و سرمایه‌های آنها را ربوده و آنها را در نهایت ضعف و ذلت نگه دارند؟

با توجه به هماهنگی و وحدتِ نظر جهان غرب؛ بویژه در برابر جهان اسلام، به نظر می‌رسد چاره‌ای جز پناه بردن به «وحدت کلمه» و «کلمه واحده» باقی نمانده است.

از گذشته تا به امروز، دشمنان امت اسلامی به اهمیت این عامل عزت و اقتدار پی برده‌اند و همواره سعی در تضعیف آن داشته‌اند و از هرگونه تلاشی در اختلاف افکنی بین مسلمانان کوتاهی نکرده‌اند. شاهد این مطلب هم خط‌کشی‌های پررنگ بوجود آمده بین مذاهب اسلامی است. در حالیکه فِرَق و مذاهب اسلامی از مشترکات زیادی برخوردارند که می‌تواند محور اتحاد و اتفاق باشد. در عین حال در برخی موارد اختلاف هم وجود دارد و دشمنان اسلامی همواره سعی در پررنگ کردن موارد افتراق و اختلاف و کم رنگ کردن موارد اشتراک دارند. در این وضعیت، این سؤال مطرح می‌شود که با وجود برخی اختلاف نظرها در بین مذاهب اسلامی، آیا وحدت امکان پذیر هست؟ کیفیت و چگونگی بوجود آمدن این وحدت چیست؟ با فرض پذیرش امکان وحدت، در مرتبه بعد، این سؤالات مطرح می‌شود که چه موانعی بر سر بوجود آمدن وحدت و تقریب مذاهب اسلامی قرار دارد؟ و از طرف دیگر، چه عواملی در حفظ و تحکیم وحدت امت اسلام نقش بسزایی دارد؟

از منابع و منظرهای مختلفی می‌توان به این سؤالات پاسخ داد. قرآن و سنت دو منبع اصلی دین هستند که می‌توان پاسخ این سؤالات را در آنها جستجو کرد؛ اما نکته مهم این است که پاسخ سؤالات مذکور باید از منبعی باشد که مورد قبول و پذیرش همه فرق و مذاهب اسلامی بوده و حجیت داشته باشد. با توجه به اینکه در سنت، اختلاف نگاه و نظر وجود دارد، قرآن کریم تنها منبع برای پاسخ به سؤالات است. در همین راستا در این نوشتار تلاش شده از نگاه قرآن کریم به پرسش‌ها جواب داده شود.

در ابتداء با استفاده از کلیدواژه‌های " فرق، شقق، نزع، شیع، قطع، اختلف " و همچنین واژه‌های "اعتصم، أخ، أمه وسط، اصلاح، اصلاح بین الناس، أمه واحده " سعی بر این است که آیاتی که در آنها مطالبی درباره وحدت و تفرقه بیان شده، استخراج و سپس در یک نگاه تحلیلی، نکاتی از آن آیات استفاده گردد و در نهایت، به تنظیم و تبویب آن نکات پرداخته شود.

۱. کلیات

سطوح وحدت و اتحاد

با الهام از آموزه‌های اسلامی و آیات قرآن کریم، می‌توان به سه سطح از وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز دست یافت: الف. حوزه اسلامی ب. حوزه ادیان توحیدی ج. حوزه جوامع بشری. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۷۱ ب)

از انواع وحدت مذکور، آنچه در این نوشتار بررسی و تحقیق شده است، وحدت در حوزه اسلامی می‌باشد. قرآن، همه کسانی را که شهادتین را بر زبان جاری کرده و اسلام را با حقیقت جانشان پذیرفته باشند، مومن دانسته و در یک تعبیر بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پرمعنی، مؤمنان را " برادر " هم خطاب می‌کند. (... (حجرات، ۱۰) روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند؛ برادرانی که نه تنها در ظاهر، بلکه مهم‌تر از آن، با هم پیوند قلبی و باطنی دارند. (... (انفال، ۶۳) با توجه به اینکه انما ادات حصر در بعید است، مفاد آیه از این قرار است که مؤمنان، فقط برادر یکدیگر هستند و نه مخالف یا مخاصم یکدیگر. به تعبیر دیگر، اسلام تمام مسلمان‌ها را به حکم یک خانواده می‌داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب

کرده که نه تنها در لفظ و در شعار؛ که در عمل و تعهدهای متقابل نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند. (... (توبه، ۷۱)

راهکار وحدت اسلامی

از نگاه قرآن کریم، هر نوع وحدت و همگرایی، ارزش ذاتی نداشته و مطلوب نیست؛ بلکه محور و هدف مقدس است که به وحدت و همگرایی، ارزش و بار مثبت اعتبار می‌کند؛ یعنی وحدت و همگرایی، ابزار و به مثابه شمشیری دو لبه است؛ اگر همگرایی در راه حق به کار برود، مطلوب است و همگان باید تلاش کنند آن را به وجود آورند و پس از ایجاد، نیز در حفظ آن کوشا باشند و اگر در راه باطل محقق شود، مضر است و از بین بردن چنین اتحادی بر همگان لازم است. مؤید این ادعا آیه شریفه است که می‌فرماید: «...»

و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و تجاوز همکاری ننمائید.» (مائده، ۲) این آیه شریفه بیانگر یک اصل کلی اسلامی تعاون بر «برّ و تقوا» است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظفند در کارهای نیک، تعاون و همکاری کنند؛ ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم، و تعاون بر «اثم و عدوان»، به طور مطلق، ممنوع است؛ گرچه مرتکب آن، دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

آیات قرآن کریم به صراحت، مسلمانان و مؤمنان را به حفظ اتحاد و وحدت سفارش کرده است که از جمله این آیات، عبارتند از:

۱- در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می‌فرماید: «و همگی به ریسمان الهی (قرآن و پیامبر) که شما را به خدا پیوند می‌دهد، چنگ زنید و از اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت انداخت و در پرتو نعمت او با یکدیگر برادر شدی»

۲- همچنین در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: «شما مؤمنان باید برای مقابله با کافرانی که پیرامون شمایند، آنچه در توان دارید از نیروی رزمی و اسبان بسته (آماده نبرد) فراهم آورید تا بدین وسیله کسانی را که دشمن خدا و دشمن شمایند بترسانید [و اندیشه هجوم به مسلمانان را از آنان سلب کنید]»

۳- همچنین در آیه ۴۶ سوره انفال، هشدار می‌دهد: «و خدا و پیامبرش را در امر جهاد فرمان برید و با یکدیگر اختلاف نکنید که ناتوان می‌شوید و عزت و شکوهتان از بین می‌رود.» این آیات به خوبی منظور از وحدت میان مسلمانان را روشن می‌کند.

از آنجا که امت اسلامی از فرقه‌های متعددی تشکیل یافته، ممکن است برخی تصور کنند که راهکار وحدت و اتحاد مسلمانان، اتحاد اعتقادی مسلمانان است؛ بدین گونه که پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی در هیچ موردی نباید دوگانگی و اختلاف داشته باشند و از عقیده گرفته تا عمل و از عبادات تا معاملات، در اصول و فروع و همه امور زندگی، آداب، رسوم، طرز فکر و شیوه‌های معاشرت و... باید وحدت داشته باشند؛ یا همه فرق اسلامی زیر لوایی واحد در آیند و به قانون واحد و سیاست یگانه، تن در دهند و از یک سیاست و یک رژیم سیاسی و اقتصادی پیروی نمایند. طبیعی است که این تصور خام، نه جامه عمل خواهد پوشید و نه ممکن و معقول است؛ چون به تعبیر شهید مطهری: «چگونه ممکن است از پیروان یک

مذهب تقاضا کرد که به خاطر مصلحت حفظ وحدت اسلام و مسلمین، از فلان اصل اعتقادی یا عملی خود که به هر حال، به نظر خود، آن را جزء متن اسلام می‌دانند، صرف نظر کنند؟ در حکم این است که از او بخواهیم به نام اسلام از جزئی از اسلام چشم ببوشد ...» (مطهری، ۱۳۸۴ ش، ۱۵-۱۶)

راه حل دیگری که وجود دارد و راه حل عملی هم هست، اینکه بتوانیم زیرساخت‌های سنتی مذهبی را تغییر داده و یک زیرساخت مذهبی جدید تعریف کنیم و اختلافات فرقه‌ای را به روساخت‌های مذهبی مربوط کنیم؛ به عنوان مثال در کشور خودمان، در حوزه ملیت پذیرفته‌ایم که اختلافات در نحوه لباس پوشیدن، زبان، آداب و رسوم محلی در حد خرده فرهنگ تلقی شود و در عین حال، در مسئله‌ای به نام ملیت واحد ایرانی بودن، زیربنای مشترکی تشکیل بدهیم که در صورت به ثبوت رسیدن چنین تئوری، بسیاری از مشکلات؛ همچون امنیت و بحث‌های جدایی طلبانه حل خواهد شد. اگر بپذیریم که اختلافات مذهبی، زیر بنا هستند، در این صورت، محکوم به تفرقه خواهیم بود ولیکن اگر این تفکر بوجود بیاید که زیربناها، یک سری ویژگی‌های مشترکی هستند که ما به عنوان مسلمان داریم؛ مثلاً اینکه خدا واحد است، تکالیف اولیه یک مسلمان چیست و اعتقاد به قرآن و مسلمات سنت نبوی که مشترک میان مسلمانان بود، در آن صورت، راه رسیدن به وحدت، هموار خواهد شد.

عملی شدن این تئوری، منوط به برداشته شدن گام‌های ذیل است:

اولاً: مسلمانان روی اصل «...» همدیگر را در زندگانی اخلاقی،

اجتماعی و سیاسی برادر و دوست ببینند و نه دشمن همدیگر. (ر.ک: حجرات، ۱۰)

ثانیاً: در فضای دوستی و برادری فرقه‌های اسلامی به طور صحیح یکدیگر را بشناسند، از مواضع فکری و اعتقادی هم کاملاً آگاه شوند؛ چون علت فاصله میان مذاهب، عدم آشنایی صحیح از مبانی فکری یکدیگر است. تقریب باید بر پایه بحث و پذیرش علمی باشد تا بتوان با این اسلحه علمی به نبرد با خرافات پرداخت، و باید دانشمندان هر مذهبی در محیطی آرام در گفتگوهای علمی خود، دانش خود را مبادله کنند، و نتیجه بگیرند.

ثالثاً: از توهین به پیشوایان و اصول مذهبی سایر مذاهب اسلامی در خلوت و جلوت پرهیز گردد و از کارها و سخنانی که احساسات و تعصبات و کینه‌های مخالف را بر می‌انگیزد، بشدت دوری شود. (ر.ک: انعام، ۱۰۸)

رابعاً: همکاری در ترویج و حفاظت مشترکات دینی که بسیار زیاد است. (ر.ک: مائده، ۲) مسلمانان همه از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و باشکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب، می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان، ناچار در برابر آنها خضوع نمایند.

خامساً: همه مسلمانان در صف واحد در برابر دشمنان قسم خورده اسلام قرار بگیرند. (ر.ک: توبه، ۳۶: ... و با همه مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان نیز با همه شما می‌جنگند...)

محور وحدت

اسلام، وحدت ظاهری و اتحاد تصنعی را از میان برداشته و وحدت واقعی و اتحاد حقیقی را جایگزین آن می‌سازد؛ به همین جهت، معیارش برای اتحاد افراد، جز آن

چیزی است که حکومت‌ها تدارک دیده‌اند: ملاک اتحاد در اسلام، اعتقاد دینی و پایبندی به آن است، (ر.ک: آل عمران، ۱۰۳: ...). بنابراین، زبان، نژاد، رنگ، زمین و قومیت که از عوامل اختلاف‌افند و بیشتر به تشدید تفرقه می‌انجامد، در اسلام محور وحدت نیستند؛ زیرا همه این عوامل، اموری اعتباری و قراردادی‌اند که حکومت‌ها آن‌ها را بنا کرده‌اند. هرچند این امور اعتباری و انشعابات میهنی و قبیله‌ای، افراد یک میهن یا قوم و قبیله را در جامعه‌ای واحد مجتمع می‌سازد و آن‌ها را به وحدت فرا می‌خواند؛ لیکن از طرفی به جدایی ملت‌ها از یکدیگر می‌انجامد؛ در نتیجه، وحدت و یگانگی ملت‌ها، دچار تفرقه و پراکندگی خواهد شد؛ از این رو، اسلام انشعابات را ملغاً و اساس اجتماع انسانی را بر مبنای عقیده و ایمان قرار داده است؛ نه چیز دیگر. اتحاد و برادری و انقیاد عمومی، بدون اعتقاد به خدا ممکن نیست؛ چون فقط مبدأ واحد است که وحدت می‌آورد، و گرنه مبادی کثیر، عامل کثرت و تفرقه است. جز خدا همه چیز کثیر است و تنها واحد ذاتی، خداست. ممکن نیست کثیر ذاتی، عامل وحدت باشد؛ زیرا هر مبدئی پیروان خود را به سوی خویش می‌خواند؛ از این رو، خدای متعال، اتحاد و برادری را در پرتو ایمان به خدای واحد و اعتقاد همگانی به اصول و فروع دین می‌داند.

ارزش و اهمیت اتحاد و وحدت

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که اتحاد امت از اهم و اساسی‌ترین مسائل یک اجتماع است؛ بگونه‌ای که مهم‌ترین نعمت اجتماعی پس از توحید، عدل و... همانا وحدت است. (و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت انداخت و در پرتو نعمت او با یکدیگر برادر شدید.) (آل عمران، ۱۰۳) و تلاش برای از بین بردن این نعمت الهی، همطراز کفر است. (و برخی

از منافقان مسجدی ساختند و بر آن بودند که کفر به خدا و پیامبر را در آن رواج دهند و میان مؤمنان جدایی بیفکنند... (توبه، ۱۰۷)

نبود وحدت و بوجود آمدن تفرقه و تنازع، به قدری مخاطره‌آمیز است که خدای سبحان، پرهیز از آن را کنار دستور اقامه دین، از وظایف انبیای اولوالعزم قرار داده و مؤمنان را به همان چیزی سفارش کرده که به نوح و انبیای پیشین (ع) توصیه کرده بود و آن اینکه دین الهی را با هم اقامه کنند و از تفرقه در دین پرهیزند. (... فرمان خدا این است که تمامی احکام و معارف این آیین را برپا دارید و در آن اختلاف نیفکنید به گونه‌ای که بخشی را بپذیرید و بخشی را واگذارید...) (شوری، ۱۳) اما حتی اگر در دین اختلافی بوجود آمد و موجب انحراف عقیدتی برخی شد، در این شرایط، هم حفظ وحدت و اتحاد بر اختلاف و انحراف عقیدتی اولویت دارد. شاید به همین دلیل در قضیه نیرنگ سامری، هارون (ع) حفظ وحدت بنی اسرائیل را بر انحراف عقیدتی آنها و بت پرستی و گوساله پرستی شان ترجیح داد (ر.ک: طه، ۹۴: ... من ترسیدم که در صورت مقاومت در برابر گمراهان، کار به جنگ و خونریزی بینجامد و تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی...)

همچنین در اهمیت اتحاد در میان صفوف مسلمین از نظر اسلام همین بس که حتی اگر ساختن مسجدی در کنار مسجد دیگر، باعث ایجاد تفرقه و اختلاف و شکاف در میان صفوف مسلمانان گردد آن مسجد تفرقه‌انداز نامقدس است. (ر.ک: توبه، ۱۰۹)

بدون تردید یکی از علل با اهمیت بودن وحدت و اتحاد، این است که وحدت اسلامی فراهم کننده قدرتی حقیقی است که می‌تواند، تکیه گاه استواری برای مسلمانان، در رویارویی‌های فرهنگی بین تمدن‌ها باشد؛ زیرا اگر چه مسلمانان از

نیروی عظیم انسانی، امکانات مادی فراوان، موقعیت‌های استراتژیک، روحیه معنوی بالا، فرهنگ و دیدگاه اعتقادی و فکری مترقی برخوردارند؛ اما چنانچه میان این اجزا و عناصر پراکنده، اتحادی ایجاد نشود - چنان که در حال حاضر چنین است - این مجموعه عظیم کارآیی نخواهد داشت. (ر.ک: حکیم، ۱۳۷۷ش: ۳۱)

از نکات دیگری که می‌توان از آن به اهمیت وحدت و اتحاد اسلامی پی برد، تأکید آیات قرآن کریم روی مظاهر وحدت است. مظاهر وحدت در احکام اسلامی فراوان است؛ از جمله می‌توان به اقامه نماز جماعت، نماز جمعه، نماز عیدین، مراسم حج، جهاد ... اشاره کرد. از این رو، باید نسبت به اجرای آن‌ها عنایت ویژه داشت. از موارد مشترک در بین احکام اسلامی، توجه به قبله و انجام دادن اعمال به سوی آن است؛ به عنوان مثال، می‌توان گفت در هر شبانه روز، پنج بار، نگاه تمام مسلمانان جهان در کعبه به هم می‌رسد و گویا تمام مسلمانان جهان، شبانه‌روزی پنج مرتبه در چشمان یکدیگر می‌نگرند و سخن آنان در آنجا به هم می‌رسد و تکبیر مسلمان در شرق و غرب دنیا، در کعبه شنیده می‌شود. این مرکزیت در هیچ یک از ادیان گذشته وجود نداشته و در آینده هم به وجود نخواهد آمد. به عبارت دیگر، کعبه مغناطیس دل‌های اهل ایمان و رمز وحدت و استقلال مسلمانان است و ارتباط نماز و کعبه، ارتباطی دائمی است. «اگر کسی از فراز آسمان‌ها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است». (قرائتی، ۱۳۷۸ش: ۱۰۹)

با توجه به اصل "تعرف الاشياء بأضدادها" یکی از راهای پی بردن به ارزش و اهمیت اتحاد و وحدت، توجه به توصیف قرآن کریم از حالت تفرقه و اختلاف است. در آیات قرآن یکی از مصادیق "عذاب الهی" تفرقه و اختلاف، قلمداد شده است، و

این هشداری به تمام مسلمانان است که در صورت نافرمانی و قدرشناسی نعمت وحدت (آل عمران، ۱۰۳)، روح برادری از میان رخت بر بسته و گرفتار کیفر تلخ و عذاب اختلاف و تفرقه خواهند شد، و این اختلاف نکوهیده، بلاست و زمینه عذابهای دیگر را نیز فراهم می‌کند. تهدید الهی در این باره چنین است: «بگو: خداست که می‌تواند از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت فرقه‌ها و گروه‌های مختلف به هم اندازد و گزند برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند.» (انعام، ۶۵) مراد از «شیعاً» همان تفرقه میان امت اسلامی است. (ر.ک: ابن قتیبه، بی تا: ۱۳۴؛ طوسی، بی تا: ۴/۱۶۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۴/۱۵۶) یکی از مفسران معاصر می‌گوید: «اگر عذاب‌های یاد شده در این آیه از ضعیف به قوی باشد، عذاب سیل و طوفان و صاعقه یا زلزله ضعیف‌تر از عذاب اختلاف داخلی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۱/۶۷) و راستی چنین است؛ بلکه گاهی ویرانیهای ناشی از اختلاف و پراکندگی به درجات بیشتر از ویرانیهای ناشی از صاعقه‌ها و زلزله‌ها است. شاید بدین علت باشد که چنانچه گروهی به راه صحیح نروند، به دام اختلاف داخلی افتاده و همه عمر را صرف از پا درآوردن رقیب و خارج کردن وی از صحنه خواهند کرد. قرآن در آیات دیگری، اختلاف و تفرقه را لبه‌ی پرتگاه آتش دانسته، می‌فرماید: «... و آن‌گاه که بر پرتگاه گودالی از آتش بودید پس شما را از آن رهایی بخشید...» (آل عمران، ۱۰۳) و همچنین تفرقه افکنی را کاری فرعونانه (... و میان ساکنان آن دیار اختلاف برانگیخت و از آنان چندین گروه مختلف و متفرق بساخت...) (قصص، ۴)، مشرکانه (... و از مشرکان مباشید*) از کسانی نباشید که براساس هواهای نفسانی خود در دینشان اختلاف کردند و یکپارچگی آن را از بین بردند و به گروه‌های پراکنده‌ای

که هر یک پیرو اندیشه‌ای است تقسیم شدند... (روم، ۳۲-۳۱) و منافقانه (توبه، ۱۰۷) می‌داند.

۲. موانع وحدت اسلامی

با توجه به آیات قرآن کریم، از جمله مهم‌ترین مواردی که مانع بوجود آمدن وحدت در بین امت اسلامی می‌شود، عبارتند از: جهل و کج فهمی نسبت به معارف اسلام و همچنین عدم آگاهی دقیق و صحیح از سایر مذاهب، خود پسندی و تعصب، دنیا طلبی و ریاست‌خواهی، القائات شیطانی، بی‌احترامی و اهانت به مقدسات یکدیگر و بی‌عقلی؛ که در ادامه به توضیح و تبیین این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۲. جهل و کج فهمی نسبت به معارف عالیه اسلام

یکی از بزرگترین موانع وحدت، جهل و عدم فهم مسلمانان نسبت به معارف عالیه اسلام راستین است که در قالب‌های جهل به عقائد و احکام مذاهب اسلامی و جهل به تاریخ اسلام و تاریخ مذاهب و جهل افکار و اندیشه‌های گروه‌ها و افراد موجود در جامعه قابل بررسی است.

هرکس، پیش خود، برداشتی خاص از اسلام دارد و برای آن، اصول و فروعی را معین می‌کند که گاهی با آنچه دیگران پنداشته‌اند، مخالف و باعث خروج از اسلام است. جهل به تاریخ اسلام، سنت معمول هنگام نزول وحی را از خاطرها محو نموده است و منشأ فتنه‌ها و بدعتها را در ابهام نگه داشته است.

جهل پیروان مذاهب از مذاهب دیگر، جهل جناح‌های سیاسی و اقلیت‌های مذهبی از ایده و مسلک یکدیگر، باعث بدگمانی‌ها و تهمت‌های زیادی نسبت به هم،

دشمنی و صف آرایی در مقابل یکدیگر و پندارهای نادرست در پیدایش مذاهب یکدیگر گردیده است.

استاد شهید مطهری (ره) تحت عنوان «انحطاط مسلمین در عصر حاضر» می‌فرماید: «در میان کشورهای دنیا به استثنای بعضی کشورها، کشورهای اسلامی، عقب مانده‌ترین و منحط‌ترین کشورها هستند؛ نه تنها در صنعت عقب هستند، در علم، ... در اخلاق، در انسانیت و معنویت (نیز) عقب هستند. چرا؟! ... باید اعتراف کنیم که حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما، موجود نیست؛ بلکه این فکر، اغلب در مغزهای ما به صورت مسخ شده، موجود است...» (مطهری، بی‌تا: ۲۵/۵۰۱-۵۰۰)

۲-۲. خود پسندی و تعصب

پیروان هر فرقه و مذهبی، به طور طبیعی مذهب برگزیده خود را نه تنها سرآمد سایر مذاهب می‌دانند، بلکه برای آن، حقانیت مطلق قائلند و به طور معمول، سایر مذاهب را فاقد آن حقانیت می‌دانند؛ چه اینکه اگر این حقانیت، صدق و نجات بخشی مطلق را باور نداشته باشند، نمی‌توانند در اعتقاد و باور، خود را تنها به یک مذهب پایبند بدانند. حق شمردن خود و آیین خود، به تنهایی، ناسازگاری را در پی ندارد؛ بلکه اعتقاد به گمراه بودن، منحرف بودن، نجات نیافتن، صادق نبودن و خرافی بودن سایر مذاهب و پیروان ایشان، زمینه این حالت روحی را پدید می‌آورد که پیرو هر مذهب، پیروان سایر مذاهب را با چشم حقارت و گمراهی و نگون بختی بنگرد و حاضر نباشد خویش را هم وزن و هم سخن ایشان به حساب آورد.

مفسران ذیل آیات «و ای مردم به یقین این است نوع شما که همه یک امت هستید و یک هدف را دنبال می‌کنید پس بیش از یک پروردگار ندارید و منم

پروردگار شما، پس همه از من پروا کنید. ﴿ولی مردم دین و کتابی را که به وسیله پیامبران به آنان عرضه شده بود قطعه‌قطعه کردند و آن را میان خود تقسیم نمودند و هر کدام کتاب و دینی را برگزیدند و هر گروهی به آنچه در اختیار داشت شادمان بود.﴾ (مؤمنون، ۵۲-۵۳) به این مطلب اشاره کرده اند که این آیات، یک حقیقت مهم روانی و اجتماعی را بازگو می‌کند و آن، تعصب جاهلانه احزاب و گروه‌ها است که هر یک، راه و آئینی را برای خود برگزیده، و دریچه‌های مغز خود را به روی هر سخن دیگری بسته‌اند، و اجازه نمی‌دهند شعاع تازه‌ای به مغز آنها بتابد، نسیمی به روحشان بوزد و حقیقتی را بر آنها روشن سازد! (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۳/۲۸۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۹۳/۹)

این حالت که از خود خواهی و حب ذات افراطی و خودپسندی سرچشمه می‌گیرد، بزرگترین دشمن تبیین حقایق و رسیدن به اتحاد و وحدت امتها است. بنابراین گفته یکی از مفسران معاصر: «این خوشحال بودن به راه و رسم خویشتن و احساس تنفر و بیگانگی از هر چه غیر آن است، گاه به جایی می‌رسد که اگر انسان سخنی بر خلاف راه و رسم خویش بشنود، انگشت در گوش می‌گذارد و جامه بر سر می‌کشد و پا به فرار می‌نهد؛ مبدا حقیقتی بر خلاف آنچه با آن خو گرفته، بر او روشن شود؛ (ر.ک: نوح، ۷) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۴/۲۶۰) در حالیکه آیات قرآن، هدایت یافته‌ترین افراد را کسانی می‌داند که به سخنان مختلف گوش داده و از بهترین آنها تبعیت می‌کند. (... پس بشارت ده به بندگان من ﴿آنان که برای دستیابی به حقیقت، به سخن گوش می‌سپارند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدا آنان را راه نموده است و اینانند خردمندان.﴾ (زمر، ۱۸-۱۷)

۲-۳. دنیاطلبی و ریاست طلبی

خدای متعالی در چهار آیه (بقره، ۲۱۳ / آل عمران، ۱۹ / شوری، ۱۴ / جاثیه، ۱۷) علت و انگیزه تفرقه و اختلاف در دین بعد از آمدن علم را با "بغياً" تعبیر می‌کند که از آن جمله است: «...»

«...» (شوری، ۱۴)

«بغی» در لغت، به معنای طلب (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل ماده بغی) و در عرف و شرع، به معنای طلب کردن چیزی به ناحق است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۴ / ۲۳۶) واژه "بغياً" مفعول لأجله برای فعل "اختلف" و "تفرق" است؛ (نحاس، ۱۴۲۱ق: ۱ / ۱۴۸) بنابراین، بیانگر علت و انگیزه اختلاف و تفرقه است. مفسران در توضیح "بغياً" آورده‌اند: "طلباً للملك و الریاسة" (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۲ / ۶۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۴۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۳ / ۳۴) یعنی علت و انگیزه بوجود آمدن اختلاف، ریاست طلبی و دنیاطلبی بزرگان و علماء است؛ چون اختلاف علمی و تفرقه در دین، اختصاص به عالمان دارد و در بین توده مردم، اختلاف علمی معنا ندارد. مؤید این قید، این آیه قرآن است که می‌فرماید: «...»

در آن را پدید نیاوردند مگر کسانی که کتاب به آنها داده شد...» (بقره، ۲۱۳) واضح است که اختلاف در کتاب و دین، توسط عالمان اتفاق می‌افتد تا مردم عادی، و از آنجا که توده مردم، تابع دانشمندان و صاحب نظرانند، اگر آنان هماهنگ و همسو باشند، شکافی در متن جامعه پدید نمی‌آید؛ چنان‌که اگر آنها دنیا طلب و ریاست طلب باشند، امیدی به اصلاح جامعه نیست و هرگز طعم گوارای وحدت به ذائقه این جوامع پیرو و محروم نمی‌رسد و بوی صفا و وفا به مشام آنها نخواهد رسید؛ لذا

بررسی موانع و عوامل وحدت اسلامی از منظر آیات قرآن کریم ۲۰۱

قرآن کریم، علماء و دانشمندان را پیش از دیگران و بیش از آنها به اتحاد، امر می‌کند و خطر اختلاف را که از دنیادوستی نشئت می‌گیرد، به آنها هشدار می‌دهد و آنها را از عذابِ روزی می‌ترساند که در آن روز، برخی از چهره‌ها دگرگون می‌گردد. (ر.ک: آل عمران، ۱۰۶-۱۰۵) خطر عالمانِ بد، آن‌قدر بزرگ است که با برداشتِ ناصحیح از دین و کتاب الهی، مذهب تراشی کرده، در برابر پیامبران الهی می‌ایستند؛ چنان‌که کتاب‌های «ملل و نحل» گواهی می‌دهد که در برابر سلسله انبیا، در طول تاریخ، سلسله متنبیان و عالمانِ دین ساز قرار دارند. هر زمان که خداوند، پیامبری را فرستاد و دینی را ارایه داد، عالمان غیر مهذب و دین فروش، در کنار او پیدا شدند و مذهب تراشی و دین پراکنی کردند.

همه مکتب‌ها و مذاهب غیرالهی، هم‌چون وهابیت و بهائیت، ساخته و بافته عالمان ریاست طلب است؛ چون مردم عادی، نه توان مذهب‌سازی دارند و نه دیگران از آنها می‌پذیرند.

۲-۴. القائنات شیطانی

خدای متعال در این زمینه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در برابر خدا تسلیم شوید و از او دستور بگیرید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.» (بقره، ۲۰۸). بر پایه تقابل میان صدر و ذیل آیه، اختلاف و تفرقه از راه‌های شیطان است؛ چون صدر آیه، مؤمنان را به اتحاد و انقیاد همگانی می‌خواند و ذیل آن، از پیروی راه‌های شیطان نهی می‌کند؛ پس تفرقه و اختلاف، از گام‌های بزرگ شیطان برای تخریب جامعه اسلامی است. شیطان به شیوه‌های گوناگون، سعی در عملی کردن این نیت شوم خود دارد که از جمله آنها است:

الف. القای تفکرات تفرقه آمیز. چون سبب فاعلی افکار در ذهن انسان یا الهام الهی و فرشتگان است و یا القائات شیطانی (ر.ک: انعام، ۱۲۱: ... و قطعاً شیاطین با رمز و اشاره بر افکار دوستانشان القا می‌کنند...) که معیار تمییز دادن آنها مطابقت آن الهامات و القائات با عقل و نقل معتبر است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۲۷۴/۱۰) و از آنجا که تفرقه و اختلاف، با معارف عقلی و نقلی معتبر مطابقت ندارد، منشأ آن از سوی شیطان است.

ب. ایجاد عداوت و بغضاء از راه خمر و میسر. خدای متعالی در این زمینه می‌فرماید: « شیطان چیزی جز این نمی‌خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و نفرت بیفکند...» (مائده، ۹۱) شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغضا بین شما.

ج. زبان و کشمکش‌های زبانی. زبان از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست؛ لیکن چون با آن، گناهان فراوانی انجام می‌گیرد، از راههای نفوذ شیطان است. آیه « و به بندگان مؤمن من بگو که در گفت‌وگو با کافران سخنی را که نیکوتر است بگویند و از سخن ناشایسته بپرهیزند ... بی‌تردید، شیطان با همین سخنان ناشایسته میان مردم فتنه‌انگیزی می‌کند » (اسراء، ۵۳) به خوبی بر این مطلب دلالت دارد. از قرینه تقابل صدر و ذیل استفاده می‌شود که بندگان خدا باید در سخن گفتن، بهترین شیوه و زیباترین الفاظ را برگزینند؛ زیرا شیطان در کمین نشسته است تا میان آنان اختلاف افکند و شکاف ایجاد کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۲۷۷/۱۰).

۲-۵. اهانت به مقدسات یکدیگر

آیات قرآن کریم به وفور بر رفتار مؤدبانه با دیگران تأکید دارند و وحی الهی در پی تربیت مؤمنان مؤدب به ادب الهی است. توصیه قرآن در روابط بین‌المللی با مخالفان

اعتقادی این است که از قلمرو ادب انسانی و دینی خارج نشوید. (و کسانی را که مشرکان به جای خدا می‌خوانند دشنام ندهید که آنان نیز خدا را از روی دشمنی که برخاسته از نادانی است دشنام می‌دهند. « (انعام، ۱۰۸) و در مقابل متکبرترین انسان، پیامبرش را به ادب در گفتار فرا می‌خوانده، می‌فرماید: « به سوی فرعون بروید که او سرکشی کرده است. *و با او به نرمی سخن بگویید، شاید بر اثر یادآوری شما حقیقت را دریابد و ایمان بیاورد، یا بترسد و به حق نزدیک شود « (طه، ۴۴-۴۳) و آن‌گاه که عده‌ای از کافران، با رفتار نامؤدبانه خود، به نوح (ع) گفتند ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم. (إِنَّا لَنَرُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (اعراف، ۶۰) این پیامبر الهی با اتصاف به آداب دینی، و با کمال ادب و متانت، در پاسخ فرمود: این اتهام شما بر من وارد نیست که من گمراه باشم؛ بلکه من فرستاده‌ای از پروردگار عالمیانم و پروردگارم مرا به سوی شما فرستاد تا شما را نصیحت و موعظه کنم. (نوح گفت: ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی بر من نیست، بلکه من پیامبری از جانب پروردگار جهان‌ها هستم. *پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم...). (اعراف، ۶۲-۶۱) حضرت هود (ع) نیز در مقابل اتهامات ناشایست قومش، نهایت ادب را رعایت و به جای پاسخ به آن‌ها، خودش را از اتهام سفاهت و نادانی تبرئه و با زبانی پندآمیز، آنان را نصیحت کرد. (ر.ک: اعراف، ۶۸-۶۶)

وقتی رفتار دور از ادب و اهانت آمیز با غیر همکیشان روا نیست، به طریق اولی، نسبت به هم‌کیشان هم روا نخواهد بود و قُبْح بیشتری دارد و فرقه‌های مسلمانان به هیچ وجه نباید نسبت به یکدیگر و مقدساتشان اهانتی داشته باشند؛ چون هرگونه اهانتی، موجب جریحه‌دار شدن احساسات و در نتیجه، سبب برافروخته شدن شعله‌های اختلاف و تفرقه می‌گردد. گذشته از اینکه اهانت، نشانه

بی‌منطقی و بی‌دلیلی است؛ زیرا کسی که برخوردار از منطق و برهان برای اعتقاداتش هست، نیازی به اهانت و سبّ و لعن ندارد.

شیخ صدوق در کتاب اعتقاداتش در روایتی آورده که به امام صادق (ع) عرض می‌کنند: یکی از صحابه شما در مسجد نشسته و دشمنان شما را ناسزا و لعن می‌کند. حضرت فرمود: او را چه شده است؟! خدا او را لعنت کند! ما را در معرض فحش دیگران قرار می‌دهد! خداوند فرمود: آنها را که کفار به جای خدا می‌خوانند (مانند بت‌ها و اجنه) دشنام ندهید که آنها نیز از روی عداوت و نادانی به خدا دشنام دهند. (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۱۰۷)

۲-۶. بی‌عقلی

قرآن کریم علت تفرقه و تشّت را به روشنی، عدم عقل می‌خواند و با اشاره به اختلافات درونی یهودیان که در حقیقت، ملتی پراکنده بصورت جمع‌اند؛ چون دل‌هایشان با هم متحد نیست، می‌فرماید: «...» (حشر، ۱۴) یعنی آنها را به ظاهر، هماهنگ با هم می‌پنداری و حال آنکه دل‌هایشان پراکنده است؛ سپس می‌فرماید: این پراکندگی از آن‌روست که آنان اهل عقل نیستند و عاقلانه نمی‌اندیشند. (...). (حشر، ۱۴) از این بیان قرآن، روشن می‌شود که ملت پراکنده و دارای اختلاف و تفرق و تشّت، عاقل نیست؛ چون اختلاف مسلمان با کافر، عقلانی است. (...). «...» (فتح، ۲۹)؛ زیرا حق با باطل جمع نمی‌شود؛ اما اختلاف میان پیروان یک مکتب، جز بی‌عقلی دلیلی ندارد. این آیه، حکمی فراگیر را بیان می‌کند که تخصیص‌بردار نیست؛ هر جمعیت هم‌مسلك که با هم ناسازگارند، عاقل نیستند؛ یهودی باشند یا مسیحی یا مسلمان؛ چون اگر

عقل حاکم نباشد، هوا حاکم است و هر فردی هوا و هوس خاص دارد که پیروی از آن، ریشه اختلاف و ناسازگاری است.

۳. عوامل حفظ و تحکیم وحدت اسلامی

با تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان به مواردی که در حفظ و تحکیم وحدت اسلامی نقش بسزایی دارند، دست یافت که از جمله مهم‌ترین آنها عبارت است از: اعتصام و تمسک به حبل الهی، تحمل عقاید متقابل، طرد و برائت از اختلاف افکنان، نظارت عمومی بر حفظ وحدت، رشد اخلاقی جامعه و خیرخواهی متقابل، عبرت از سرنوشت امم متفرق و توجه به ثمرات وحدت در جامعه؛ که در ادامه به تبیین این موارد پرداخته می‌شود.

۳-۱. اعتصام و تمسک به حبل الهی

با توجه به آیه «...» (آل عمران، ۱۰۳) قرآن کریم وحدت را بر محور «حَبْلُ اللَّهِ» توصیه می‌کند. در سنت تفسیری برای حبل الله مصادیقی بیان شده که از آن جمله است:

الف. دین الهی (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱/۲۹۳؛ ابن قتیبة، بی تا: ۹۶)،

ب. قرآن کریم (ابن ابی حاتم: ۱۴۱۹، ۳/۷۲۳؛ طبری: ۱۴۱۲ق، ۴/۲۱)،

ج. عترت پیامبر(ع) (قمی، ۱۳۶۷ش: ۱/۱۰۸؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱/۱۶۸)

از آنجا که دین الهی در قرآن و عترت، ظهور پیدا کرده است، می‌توان گفت: مصداق دوم و سوم نیز، ذیل مصداق اول قرار می‌گیرند؛ بنابراین، محور وحدت باید دین خدا باشد؛ نه نژاد، زبان، ملیت، و ...

محور بودن دین الهی در وحدت مسلمانان، می‌طلبید که مسلمانان، شناختی جامع و کامل از دین الهی داشته باشند، و در این راستا، وظایفی در رابطه با دین الهی متوجه مسلمانان هست از جمله:

الف. تمسک به قرآن کریم

«تمسک» و «تمسک» به معنای گرفتن و نگه داشتن و رها نکردن و جدا نشدن از چیزی است. ابن فارس گفته است: «المیم و السین و الکاف اصل واحدٌ صحیحٌ یدُلُّ علی حَبْسِ الشَّیْءِ أَوْ تَحْبِیْسِهِ ... میم و سین و کاف اصل واحدی است که دال بر حبس و نگه داشتن چیزی است» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۲۰)؛ انیس، ابراهیم و دیگران نوشته‌اند: "تمسک بالشئ: اخذ به و تعلق و اعتصم ... تمسک کننده به چیزی یعنی گرفتن آن و تعلق خاطر داشتن و اعتصام به آن است" (انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۴۰۸ق: ۸۶۹) و با توجه به این معنا، تمسک و تمسک به قرآن در پایبندی و التزام قلبی و عملی به معارف و احکام قرآن ظهور پیدا می‌کند؛ زیرا روشن است که گرفتن و نگه داشتن قرآن و جدا نشدن از آن، به معنای گرفتن و نگه داشتن جلد و کاغذ و خطوط قرآن نیست؛ بلکه به معنای فراگرفتن محتوای قرآن و التزام و پایبندی به آن است.

ب. ارجاع اختلافات به خدا و رسول

برداشت‌های علمی می‌تواند زمینه اختلاف را فراهم کند؛ لیکن در پرتو رجوع به محکمت کتاب و سنت، این اختلافات رخت بر می‌بندد (...چنانچه در امری از امور دین اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید. این کار برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است.) (نساء، ۵۹)، به شرط آنکه انسان، با پیشداوری به محضر قرآن و سنت معصومان(ع) نرود تا فهم نادرست و منحرف خود را بر آنها تحمیل

کند؛ بلکه اختلافات را بر قرآن و سنت عرضه کند تا با ارائه عامل وحدت، مشکل رفع شود.

۲-۳. تحمل عقاید متقابل

از توجه به قیود "جَمِيعاً" و "لَا تَفَرَّقُوا" در آیه «... (آل عمران، ۱۰۳) این نکته مهم استفاده می‌شود که باید همه با هم دین الهی و قرآن کریم را بفهمند؛ چون تا دین و قرآن را با هم نفهمند هماهنگی و وحدت اسلامی که مورد سفارش قرآن و عترت است، ممکن نخواهد بود.

آیه شریفه «... (آل عمران، ۱۰۳) بدین معنا نیست که همه شما قرآن را به تنهایی و طبق برداشت شخصی بفهمید، بلکه به این معناست که آن را با هم به‌نحو تضارب آرا و توافق افکار بفهمید و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود، یا بر خلاف میل ما عمل شد، صبور باشیم و یکدیگر را تحمّل کنیم (ر.ک: انفال، ۴۶) همه با هم مسلمان باشید و در این مسیر از یکدیگر جدا نشوید و تفرقه و دوگانگی راه نیندازید، اگر توانستیم با هم قرآن را بفهمیم و مسایل اسلامی را در پرتو قرآن تحلیل کنیم؛ با تبادل اندیشه‌ها اختلاف نظر، اختلاف فکر، اختلاف سلیقه و در نهایت یکدیگر را تحمل می‌کنیم. چنان‌که در حوزه‌های علمیّه فقیهان فراوانی داریم که فهم‌های گوناگون از یک روایت و در نتیجه فتوای مختلف دارند؛ اما یکدیگر را تحمّل می‌کنند، یکدیگر را عادل می‌دانند پشت سر یکدیگر نماز می‌خوانند و عمل یکدیگر را صحیح می‌دانند؛ چون با هم تبادل نظر می‌کنند.

۳-۳. طرد و برائت از اختلاف افکنان

خدای متعال در آموزه‌های قرآنی به رسولش می‌فرماید: «... بی‌تردید کسانی که دینشان را تجزیه نمودند (برخی از اصول و فروع را قبول و برخی را رد کردند، یا

فِرَقَ مختلف در دینشان احداث نمودند) و گروه گروه شدند، تو هیچ پیوندی با آنها (و مسئولیتی از کار آنها و شرکتی در کیفر آنها) نداری» (انعام، ۱۵۹)

این آیه هر چند که درباره مشرکان و یهود و نصاری است و اینکه مشرکان، دین ابراهیم، و یهود و نصاری، دین موسی و عیسی را دچار تفرقه کردند، ولی به گفته علامه طباطبایی در عین حال، حکم عامی می‌دهد و شامل مسلمانان پس از پیامبر که در دین اسلام تفرقه به وجود آوردند نیز می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/ ۳۹۰)

خدای سبحان در این آیه، رسول اکرم(ص) را از کسانی که در اصل دین، تفرقه و در متن آن، اختلاف کنند، جدا دانسته و هیچ پیوندی را میان آنها برقرار نمی‌داند. یکی از دانشمندان معاصر، این جمله را مانند برائتی می‌داند که درباره مشرکان آمده است:

«...» (توبه، ۳) و خداوند و رسولش به همان نسبت که از

مشرکان بیزارند، از اختلاف افکنان نیز بیزارند. (جوادی آملی ۱۳۸۸ش: ۱۲/ ۶۸)

در زمان معاصر، مسلمانان به تأسی از رسول اکرم(ص) باید افراد و گروه‌های تفرقه افکن و افراطی را از خود طرد کرده و از آنها برائت جویند؛ به عنوان مثال، شیعه باید از غلات و اهل سنت از نواصب باید برائت بجویند، تا وجود این دو طایفه باعث اشتباه برادران مسلمان شیعه و سنی نشود و همه باید بدانیم که غلو و نصب در اسلام مشروعیتی ندارد.

۳-۴. نظارت عمومی بر حفظ وحدت

خدای متعالی بعد از توصیه به وحدت و نهی از تفرقه در آیه ۱۰۳ آل عمران (...)، در آیه بعدی، یکی از وظایف امت اسلامی را دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و می‌فرماید: « و باید از میان

شما گروهی باشید که مردم را به نیکی فراخوانند و آنان را به کار پسندیده وادارند و از کار زشت و نکوهیده نهی کنند...» (آل عمران، ۱۰۴) با توجه به تناسب آیات، می‌توان این برداشت را کرد که وحدت کلمه بر محور کلمه توحید، بارزترین مصداق معروف، و تفرقه و اختلاف، بارزترین مصداق منکر است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۱۵/۲۵۵) از همین رو، باید مسلمانان در حفظ نعمت وحدت، حساس باشند و یکدیگر را به این خیر و معروف، دعوت بکنند و تفرقه افکنان را از کارشان نهی بکنند. این کار در گرو نظارت عمومی و حساسیت آنها به حفظ و تحکیم وحدت در جامعه است.

۳-۵. رشد اخلاقی جامعه

با توجه به آموزه‌های قرآن کریم، نفوس غیر مهذب و خودخواهی که تابع هواهای نفسانی هستند، موجب اختلافات هستند؛ از این رو، در آیات قرآن، تعالیم فراوانی مبنی بر رشد و ارتقای اخلاقی نفس انسان‌ها مشاهده می‌شود تا به کمال برسند. یکی از این تلاش‌ها را بصورت جدی می‌توان در سوره حجرات نظاره کرد. از آنجا که قرآن مجید در این سوره به ساختن جامعه اسلامی بر اساس معیارهای اخلاقی پرداخته، پس از بحث در باره وظائف مسلمانان در مورد نزاع و مخاصمه گروه‌های مختلف اسلامی، در ادامه به شرح قسمتی از ریشه‌های این اختلافات پرداخته تا با قطع آنها، اختلافات نیز بر چیده شود، و درگیری و نزاع پایان گیرد.

دستورهای ششگانه‌ای که در دو آیه ۱۱ و ۱۲ مطرح شده (نهی از سخریه، عیب‌جویی، دادن القاب زشت، گمان بد، تجسس، و غیبت) هر گاه به طور کامل در یک جامعه پیاده شود، آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نظر بیمه می‌کند؛ نه کسی می‌تواند به عنوان خود برترینی، دیگران را وسیله تفریح و سخریه قرار دهد، و نه

می‌تواند زبان به عیبجویی این و آن بگشاید، و نه با القاب زشت، حرمت و شخصیت افراد را در هم بشکند، نه حق دارد گمان بد ببرد، نه در زندگی خصوصی افراد به جستجو بپردازد، و نه عیب پنهانی آنها را برای دیگران فاش کند. به تعبیر دیگر، انسان چهار سرمایه دارد که همه آنها باید در دزهای این قانون قرار گیرد و محفوظ باشد؛ جان، مال، ناموس، و آبرو.

آیت الله مکارم شیرازی بعد از تفسیر این آیات، در یک جمع‌بندی می‌نویسد: "تعبیرات آیات ۱۱ و ۱۲ حجرات و روایات اسلامی نشان می‌دهد که آبرو و حیثیت افراد، همچون مال و جان آنها است؛ بلکه از بعضی جهات، مهمتر است! اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد و مردم، نه تنها در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نبرند، بلکه از نظر زبان مردم، و از آن بالاتر، از نظر اندیشه و فکر آنان نیز در امان باشند، و هر کس احساس کند که دیگری حتی در منطقه افکار خود تیرهای تهمت را به سوی او نشانه‌گیری نمی‌کند، و این امنیتی است در بالاترین سطح که جز در یک جامعه مذهبی و مؤمن که به لحاظ اخلاقی رشد یافته‌اند، امکان‌پذیر نیست." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۲ / ۱۸۶)

خدای سبحان، نمونه چنین جامعه اخلاقی رشد یافته در صدر اسلام را چنین به تصویر می‌کشد که مؤمنان صدر اسلام (مهاجر و انصار) در دعاهایشان از خدا چنین می‌خواستند: «... آنان که می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌های ما دشمنی کسانی را که ایمان آورده‌اند قرار مده...» (حشر، ۱۰)؛ یعنی دیگران با مردن و دیدن برزخ و تحمل مشکلات آن و پاک شدن، به این صفت وارسته می‌رسند که اختلاف و کینه‌ای با هم ندارند؛ آن‌گاه به بهشت می‌روند؛ لیکن مردان الهی این نعمت بزرگ بهشتیان را در دنیا از خدا

می‌طلبند؛ چون زیباترین و لذتبخش‌ترین زندگی، تنها در پرتو وحدت و اتحاد، امکان‌پذیر است؛ بنابراین، جامعه حکیم و عاقل، همواره در بهشتِ معنوی به سر می‌برند؛ چون بسیاری از گرفتاری‌ها از اختلافات درونی و داخلی است؛ وگرنه، تلاش بیگانه، اثر چندانی ندارد؛ از این‌رو، مردان الهی دعایشان حفظ وحدت است و اینکه مبادا کینه کسی در دلشان راه یابد تا بر اثر آن، گرفتار عذاب الهی شوند و همگان را به آتش اختلاف بسوزانند.

۳-۶. عبرت از تاریخ

با توجه به آیه: «و مانند کسانی نباشید که وحدت خود را از دست دادند و پراکنده شدند، و پس از آن‌که دلایل روشن برای آنها آمد، در باورهای دینی خود اختلاف کردند...» (آل عمران، ۱۰۵) یکی از عوامل قدر دانستن نعمت وحدت و تلاش برای حفظ و تحکیم آن، توجه به سرگذشت امم ماضی و عبرت از سرنوشت آنهاست. این آیه، مسلمانان را از اینکه همانند اقوام پیشین، همچون یهود و نصاری، راه تفرقه و اختلاف را پیش گیرند و عذاب عظیم برای خود بخرند، بر حذر می‌دارد، و در حقیقت، آنها را به مطالعه تاریخ پیشینیان، و سرنوشت دردناک آنها پس از اختلاف و تفرقه دعوت می‌کند.

۳-۷. توجه به ثمرات وحدت

از جمله عواملی که در حفظ و بقای یک شیء، تأثیرگذار است، مفید بودن و ثمر دهی آن شیء است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که سعادت انسان و جاودانگی جامعه در سایه اتفاق و اتحاد رقم می‌خورد و همه عقب‌ماندگی‌ها و جمود جامعه،

مولود تفرقه، اختلاف و عداوت افراد جامعه به یکدیگر است. در آیات قرآن کریم آثار فراوان برای وحدت، بیان شده که در ادامه مباحث، به ثمرات وحدت امت اسلامی پرداخته می‌شود.

الف. دفع شرور دشمنان داخلی و خارجی

از مهمترین عوامل پیروزی در برابر دشمنان، انسجام و به هم پیوستگی صفوف در میدان نبرد است؛ نه تنها در نبردهای نظامی، بلکه در نبرد سیاسی و اقتصادی نیز جز از طریق وحدت، کاری ساخته نیست. خدای متعال در سوره صف بعد از انتقاد از مسلمانان و مؤمنانی که فقط شعار جهاد می‌دهند و در صحنه عمل شرکت نمی‌کنند، افرادی را که در صفوف متراکم و مستحکم در جهاد شرکت می‌کنند، ستوده و می‌فرماید: « قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند و در این راه استقامت می‌ورزند چنان‌که گویی بنایی پرداخته شده از سرب‌اند دوست می‌دارد » (صف، ۴)

"صف" در اصل، معنی مصدری دارد، و به معنی قرار دادن چیزی در خط صاف است؛ ولی در اینجا، معنی اسم فاعل را دارد. (راغب، ۱۴۱۲ق: ذیل ماده صف) مصطفوی می‌نویسد: «"مرصوص" از ماده "رصاص" به معنی سُرَب است، و از آنجا که گاه برای استحکام و یکپارچگی بناها، سُرَب را آب می‌کردند و در لابلای قطعات آن می‌ریختند؛ به طوری که فوق العاده محکم و یکپارچه می‌شد، » (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۴/۱۴۷) به هر بنای محکمی "مرصوص" اطلاق می‌شود. در حقیقت، قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می‌کند که تنها با سد فولادین می‌توان آنها را مهار کرد. تعبیر به "بُنْبَانٌ مَرْصُوصٌ*" جالب‌ترین تعبیری است که در این زمینه وجود

دارد؛ در یک بنا یا سد عظیم، هر کدام از اجزاء، نقشی دارند؛ ولی این نقش در صورتی مؤثر می‌شود که هیچگونه فاصله و شکاف در میان آنها نباشد، و چنان متحد گردند که گویی یک واحد بیش نیستند، همگی تبدیل به یک دست و یک مشت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را درهم می‌کوبد و متلاشی می‌کند! افسوس که این تعلیم بزرگ اسلام، امروز فراموش شده، و جامعه بزرگ اسلامی نه تنها شکل "بُنیان مَرصُوص" ندارد، بلکه به صفوف پراکنده‌ای تبدیل گشته که در مقابل هم ایستاده‌اند، و هر کدام هوایی در سر، و هوسی در دل دارند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۴/۶۶) خدای متعال در آخر سوره به چنین مجاهدانی وعده نصرت و پیروزی بر دشمنان را داده، می‌فرماید: «... و ما کسانی را که ایمان آورده بودند بر دشمنانشان قدرت دادیم و در نتیجه بر آنان پیروز شدند.» (صف، ۱۴) (ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۶/۳۵۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/۲۴۸)

همچنین قرآن از زبان فرعون، این گونه نقل کرده است که در رویارویی با حضرت موسی به ساحران گفت: «... پس هرترفندی که دارید فراهم آورید، آن‌گاه استوار و هماهنگ به میدان مبارزه آید.» (طه، ۶۴) سپس همگی متحد در صف واحدی به میدان مبارزه، گام نهید «...» چرا که وحدت و اتحاد، رمز پیروزی شما در این مبارزه سرنوشت‌ساز است.

ب. اخوت آفرینی

خدای متعال در آیه ۱۰۳ آل عمران، وحدت را نعمتی از جانب خدا می‌داند که به برکت این نعمت، دشمنی از میان رخت بر بست و روح اخوت و برادری حکمفرما شد. (...)

از آنجا که قضاوت و داوری نسبت به دیگران، بستگی به نوع نگاه ما به آنها دارد - یعنی اگر انسان نسبت به کسی نگاه دشمنانه داشته باشد، زیبایی‌ها و نقاط قوتش را نادیده و نشنیده می‌گیرد- بر امت مسلمان است که بر پایه " وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ " نباید این موهبت الهی را رایگان از دست بدهند. باید روزهای تلخ اختلاف و به جان هم افتادن و نیز روزگار شیرین وصل، محبت، اتحاد و کامیابی را به یاد آورند، تا بیشتر، قدر نعمت الهی- برادری- را بدانند و نسبت با پیروان سایر فرق اسلامی، احساسی دوستانه و برادرانه داشته باشند.

ج. عزت و اقتدار نظام سیاسی/دینی

تفرقه، مطابق آیات قرآن، مقدمه‌ی ذلت‌پذیری است. ابتدا مردم گروه گروه و متفرق می‌شوند سپس به استضعاف کشیده می‌شوند؛ (و میان ساکنان آن دیار اختلاف برانگیخت و از آنان چندین گروه مختلف و متفرق بساخت. او در این میان طایفه بنی اسرائیل را به استضعاف کشید...) (قصص، ۴) چون مردم متفرق، یک دل و یک جهت نبوده، نیروی دسته جمعی آنان ضعیف گشته، نمی‌توانند در مقابل قدرت دشمنان، مقاومت کنند، و از نفوذ اراده آنها جلوگیری نمایند؛ به همین جهت، منجر به ذلیل شدنشان می‌شود. خدای متعال همین مضمون را با تعبیری دیگر این چنین می‌فرماید: و خدا و پیامبرش را در امر جهاد فرمان برید و با یکدیگر اختلاف نکنید که ناتوان می‌شوید و عزت و شکوهتان از بین می‌رود» (انفال، ۴۶)

این آیه، مسلمانان را از " تنازع " نهی کرده است. واژه «تنازع» از «نزع» و به معنای براندازی و برکندن است، و چون به باب مفاعله رفته، همچون «منازعه»، مشارکت در نزع است؛ یعنی جذب و اخذ شیئی به شدت یا نرمی؛ مانند نزع روح از

جسد. در واقع، هر یک از متنازعین می‌خواهد آنچه را که دیگری دارد، بگیرد. (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۷۹/۱۲) تنازع بدین معناست که دو نفر که از نظر فکر و سلیقه و... اختلاف دارند، در مقابل هم، موضع‌گیری کرده و یکدیگر را بکوبند تا این که یکی از آن دو بر دیگری پیروز گردد و معلوم است که ثمره اش جز پراکندگی و سستی و ضعف چیز دیگری نیست؛ از این رو، خداوند دستور داده که از پراکندگی و نزاع اجتناب کنید؛ زیرا در غیر این صورت، سست و ضعیف و ناتوان می‌شوید (فتش‌لوا) و در نتیجه، عزت و شکوه شما از میان می‌رود.

مفسران در معنای جمله « گفتند یعنی «تذهب قوتکم»؛ زیرا وقتی نیرو کم شد، دشمن غلبه می‌کند. در واقع، «ریح» در اینجا، استعاره است برای قوت و نیرو؛ (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۶۳/۴؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۲۳/۹) بنابراین، برای رسیدن به عزت و شکوه و قوت، باید دست از منازعه کشید و به وحدت و اتحاد روی آورد؛ چون در اثر اختلاف و نزاع، تمامی وقت مسلمانان گرفته شده و فرصت تفکر و عمل برای اهداف اصلی از ایشان سلب می‌گردد، و در تمام دوران زندگی، مسائل اصلی، در حاشیه، و مسائل فرعی، در متن زندگی قرار می‌گیرد. رقبا در همه زمینه‌ها، از مسلمانان پیشی گرفته و در حقیقت، بدون درگیری‌های زاید، بر مسلمانان مسلط می‌شوند. طبیعت انسانی این گونه است که توانایی توجه به چند امر را به صورت مداوم ندارند. وقتی این فرقه مسلمان، تمام همتش را در کوبیدن فرقه دیگر مصروف می‌دارد و در مقابل، رقیب اصلی ایشان، یعنی آن که اصول هر دو فرقه را بر خلاف عقاید و اهداف خویش می‌بیند، طلایی‌ترین فرصت را پیدا کرده و از غفلت حاصله برای رقبا، بیشترین استفاده را برده و به تحکیم خویش می‌پردازد. گاه این درگیری‌های فرعی، به اشتباه، اصلی شمرده شده و گروه‌ها و احزاب مختلف که در

اصول اعتقادات و اهداف اولیه مشترکند، یکدیگر را خطرناکتر از رقیب اصلی معرفی می‌نمایند و امنیت کامل را به دشمن حقیقی می‌بخشند و در مقابل، نا امنی بی‌حد و حصری را برای افراد مختلف پای بند به اساس دین و نظام اسلامی، به ارمغان می‌آورند؛ یعنی مشاهده می‌شود که افرادی (جناح و حزبی) برای کوبیدن (ترور شخصیت) فرد یا گروهی از مسلمانان، با دشمن اسلام و مقدسات پیمان می‌بندند؛ حال آن که دستور صریح شریعت نجات بخش اسلام که به کرات و با الفاظ گوناگون بیان شده، این است که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان دوست و یاور خود مگیرید...» (نساء، ۱۴۴)

۴. نتیجه گیری

- ۱- منظور از وحدت امت اسلام، توحید مذاهب نیست؛ بلکه تقریب مذاهب است. رسیدن به این منظور، مستلزم برداشتن گام‌های ذیل است:
 - الف. حاکم شدن نگاه اخوت محور (انما المؤمنون اخوة) در بین پیروان مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر
 - ب. مباحثه علمی دانشمندان مذاهب به منظور آشنایی صحیح و دقیق از یکدیگر و روشن شدن مطالب حق در فضای دوستی و برادری
 - ج. عدم توهین و بی‌احترامی مذاهب به مذاهب دیگر و مقدسات آنها
 - د. همکاری در ترویج و حفاظت مشترکات دینی که بسیار زیاد است
 - هـ. قرار گرفتن همه مسلمانان در صف واحد در برابر دشمنان قسم خورده اسلام
- ۲- با توجه به آیات قرآن کریم، از مهم‌ترین موانع بوجود آمدن وحدت امت اسلامی عبارتند از:

- الف. جهل و در برخی موارد، کج فهمی نسبت به معارف اسلامی و همچنین عدم شناخت صحیح و دقیق از سایر مذاهب
- ب. حق شمردن خود و مذهب خود به تنهایی، و از طرف دیگر، اعتقاد به گمراه و منحرف بودن، نجات نیافتن، صادق نبودن و خرافی بودن سایر مذاهب و پیروان ایشان که می‌توان از آن با عنوان تعصب و خودخواهی یاد کرد.
- ج. دنیا طلبی و ریاست خواهی بزرگان و علماء مذاهب
- د. القائنات شیطنانی از طریق تفکرات تفرقه‌آمیز، گناهان و به خصوص کشمکش‌های زبانی، سایرگناهان مانند شرب خمر و ...
- ه. اهانت و بی‌احترامی به بزرگان و مقدسات سایر مذاهب اسلامی
- و. محور نبودن عقل در روابط اجتماعی و حاکمیت هواهای نفسانی بر اعمال و افکار و روابط
- ۳- از نگاه آیات قرآن کریم، عواملی که در حفظ و تحکیم وحدت اسلامی، نقش مؤثری دارند، عبارتند از:
- الف. اعتصام و تمسک به حبل الهی (دین خدا) و تبعیت از فرامین آن و محور قرار دادن آن در اختلافات
- ب. با هم فهمیدن دین و منابع آن به خصوص قرآن به‌نحو تضارب آرا و توافق افکار و صبر کردن و تحمل دیگران به هنگام عدم توافق
- ج. تبری جستن از افراد افراطی و تفرقه افکن و طرد آنها از خود
- د. حفاظت از وحدت و اتحاد و امر به معروف و نهی از منکر در راستای آن
- ه. رشد اخلاقی جامعه و خیرخواهی مسلمانان نسبت به یکدیگر

د. مطالعه در سرنوشت امم ماضی که دچار تفرقه و اختلاف گشته و عبرت‌گیری از آنها
 و. توجه و پررنگ کردن ثمرات وحدت که از جمله آنها می‌توان به اخوت آفرینی، عزت و اقتدار نظام سیاسی و دینی و دفع شرور دشمنان داخلی و خارجی اشاره کرد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، مترجم: محمدرضا صفوی.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا.
۴. ابن فارس، (۱۴۰۴ق)، مقائیس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا)، غریب القرآن، بی جا.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان رضوی.
۸. انیس، ابراهیم و دیگران (۱۴۰۸ق)، المعجم الوسیط، [بی جا]، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. ثعلبی، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، تسنیم، ج ۱۲، قم، اسراء.
۱۱. ----- (۱۳۸۸ش)، تسنیم، ج ۱۵، قم، اسراء.

۱۲. ----- (۱۳۸۹ش)، تسنیم، ج ۱۰، قم، اسراء.
۱۳. ----- (۱۳۸۸ش)، روابط بین الملل در اسلام، قم، اسراء.
۱۴. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۵. حکیم، محمدباقر (۱۳۷۷ش)، وحدت اسلامی (از دیدگاه قرآن و سنت)، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، تهران: تبیان.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۱۷. سید قطب، قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، إعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفترانتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. قرائتی، محسن (۱۳۷۸ش)، پرتوی از اسرار نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ هفدهم.
۲۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش)، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی ام.

۲۸. ----- (بی تا)، مجموعه آثار، ج ۲۵ (احیای فکر دینی - ۱۰ گفتار)، تهران، انتشارات صدرا.
۲۹. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۱. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، إعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة.